

پس عالجه خود طبیب با گذارد و ترک ارادت خود کرد  
و آن مریض در مقام تفویض باشد اما تسلیم آن بود که چون گزینش  
شفقت طبیب در حق او خود معلوم کرده باشد حکوم امر  
طبیب کرد وقت باشد که طبیب یک قدم نسبت تلخ در حق  
مریض ریزد که از بهیبت آن نسبت جمله اعضای مریض بزرگ  
و با جراحی بر اعضای او کند که جان او بدر آید و هر چند طبیب  
ازین نوع دو انا بر مریض کند مریض حکوم امر طبیب باشد  
ان مریض در مقام تسلیم باشد اما رضایتضا دادن آن بود  
بود که چون مریض شفقت و مرحمت طبیب در حق خود کسب کند  
و تشنگی و شیرتهای تلخ و جراحیها با جمله موجب صحت او بوده  
است پس نهایت خشنود شود از طبیب آن مریض در مقام

رضا باشد و اگر از نسبتی یا از جراحی بنا آید این ناله موجب نقیصه  
رضا باشد و رضانش شود زیرا که او از طبیب و فضل طبیب خشنود  
نیست و ناله از سردی باشد نه از سردی رضا بدادن بفعل  
طبیب فافهم ای سالک راه حق تو کلام اعتماد کرد نسبت بر خدای تعالی  
و تفویض کار خود با خدای تعالی گذاشتن است و تسلیم حکوم  
امر و ارادت خدای تعالی بود نسبت و رضا خشنود بود نسبت  
بر قضای خدای تعالی اکنون بدان بر تو باد که اعتماد کنی بر قول  
خدای و کار خود با او گذارن و محکوم امر و فرمان او باشی و به  
یقین بدانی که هر چه خدای تعالی بر تو قضا کرده است خیر تو  
در آن خواهد بود زیرا که او هر یاست بر بنده گان خوشتر است  
و از هر یای در وجود نیاید الا شفقت قال رسول الله صلی الله